

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد: شما تا کجا بحث را استقصاء کردید؟

تلمیذ به زبان عربی

استاد: رفقا متوجه شدند کیفیت ورود و خروج آقای شیخ علی را؟ راجع به این مسأله رفقا چطور فکر کردند؟ از یک طرف خب همان طوری که ایشان مطرح می کنند و خب طبعاً نتیجه اش رسیدن به یک حکومت است. یعنی در ابتدا ما در روایات- همان طوری که ایشان مطرح کردند- ما مسأله ای به نام تشکیل حکومت اسلامی نداریم، بله... این را داریم ولی به عنوان اقامه ی حکومت اسلامی، فرض کنید که مثل حکومت خلفای راشدین یا مثل حکومت بنی امیه یا مثل حکومت عباسیین، نظیر این حکومت ما چیزی در روایت به نامش نداریم. حالا روایاتی که در این زمینه است نمی دانم رفقا مطالعه کردند...، روایاتی داریم راجع به عدم قیام؛ مثلاً یک روایتی از امام سجاد علیه السلام هست، از امام باقر هست، از امام صادق هست، از این سه امام هست، از امام رضا علیه السلام نظیرش هست راجع به زید النار، که برادرشان قیام کرد و اینها و همین طور... قبول خود امام علیه السلام، حالا بحث خود عمل امام برای مرتبه ی بعد است. راجع به این روایات نظر رفقا اگر مطالعه کردند چیست قضیه؟ یعنی مسأله خب در یک وهله همان طوری که آقای آقا شیخ علی گفتند، ایشان برداشت شان این طور بود که آنچه که در روایات... و سایر موارد که رجوع مثلاً فرض کنید که افراد را در دعای به افراد صاحب نظر که مجتهدین باشند، حضرت به آنها رجوع افراد را احاله می کنند... ظلم را در حکم سُخت می دانند و ارجاع می دهند افراد را به الی من نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، بعد حضرت می فرماید: فانی قد جعلته علیکم حجة و انا حجة الله علیهم، این حجت به عنوان فاصل خصومت و... این از طرف امام علیه السلام در این افراد قرار داده شده یعنی در غیر از این افراد که قاضی ظلم باشد و اینها، خب قرار داده نشده.

یا فرض کنید که یکی از مسائلی که هست مسأله ی تولی امر به معروف و نهی از منکر است، خب این هم یکی از مسائل بسیار مهم است دیگر که در جامعه این دو فرع... باید در جامعه مطرح باشد؛ یکی امر به

معروف است و یکی هم نهی از منکر. خب چطور می شود در یک جامعه‌ای که آن جامعه به دست حکام ظلم هست، در آن جامعه امر به معروف و نهی از منکر کرد؟

یا یکی از ادله‌ای که خب فرض کنید که برای مثلاً وجوب حکومت اسلامی... وجوب اقامه‌ی صلاة جمعه است. خب در صلاة جمعه باید مسائل حکومتی و سیاسی مطرح باشد، طبعاً یک تعارضی بین این مسأله و بین نظرات حکومت پیش می آید که محل به اصل انعقاد صلاة جمعه است.

یا فرض کنید که یکی از مسائل دیگری که مطرح می شود... مطالعه شده یا نه، روایاتی است که از رسول خدا است و عدیده هم است که از قول خدای متعال فرمودند که لا عدبن... کل فئه یا کل تحت رایت الظلم و ان کانوا مسلمین، به یک همچنین عبارتی، مدتی قبل دیدم حالا خود من هم دوباره مراجعه می کنم انشاءالله برای جلسه‌ی بعدی که اینها را بیان کنیم حالا اگر بشود خود رفقا هم مراجعه کنند،... از رسول خدا یا از امیرالمومنین احتمالاً که باید مسلمین در تحت رایت اسلام باشند، در یک روایت هست امام عادل، حالا منظور از این رایت چیست؟ حکومت است یا اینکه...؟

من حیث المجموع... مسلم است این است که ائمه علیهم السلام امور شیعه را در زمان غیبت یا در زمان حضور فرقی نمی کند، امور شیعه را به دست حکام ظلم و یا به دست فرض کنید که افراد منصوب از قبل حکام ظلم... امور شیعه را به دست فقهایی که اینها اهل نظر و استنباط هستند، به اینها سپردند در مسائل خودشان، در این شکی نیست و همین طور مساعدت و کمک حکام ظلم از طرف ائمه علیهم السلام ممنوع... و در این زمینه روایات اکیدی هست که معاونت بر ظلم حرام است، کمک به حکام ظلم حرام است، وارد آن امور ظلمه شدن حرام است، از امام سجاد نامه‌های حضرت من جمله نامه به محمد بن مسلم... امام سجاد دارند، امام صادق علیه السلام، موسی بن جعفر، روایاتی که از امام هادی و امام حسن عسگری راجع به این زمینه آمده، تمام اینها، کمک کردن، مالیات دادن، ضرائب به حکام ظلم و اینها، همه‌ی اینها حکایت از عدم رضایت... ائمه به حکومت حکام ظلم دارد، این یک مسأله‌ای است که خب در این مسأله هم شکی نیست.

مطلبی که در اینجا مطرح می شود و در وهله‌ی اول روی این مسأله ما باید فکر کنیم بعد آن وقت راجع به کیفیت و مسائل بعدی خب مباحث بعدی می آید... چگونه... بین این ادله که نهایت این ادله منجر به اقدام بر حکومت اسلامی خواهد شد بالاخره منجر به این، حالا باید ببینیم می شود یا نمی شود دیگر، علی کل حال این یک مسأله‌ای است که باید دید این قضیه می شود یا نمی شود، این خواهد شد بالمثال... و روایاتی که دلالت بر نهی از اقدام بر تشکیل حکومت می کند مانند روایت امام باقر علیه السلام و یا امام صادق یا امام رضا علیه السلام که خب اینها نهی است دیگر، نهی صریح دارد دیگر، لم یقم و لا یقوم منا اهل البیت الی قیام قائمنا، خیلی روایت... صریح است یعنی در آن اشاره و کنایه هم نیست! لم یقم و لا یقوم یا و لن یقم الی قیام قائمنا

اهل البيت الا الستلمته البليه و كان كفرخة طلعب بها الاطفال، نظير اين عبارات در اين جا هست،... هارون می گوید من رفتم و فلان با يحيی بن زيد ملاقات می کند و پيغام امام صادق عليه السلام را به آنها می رساند يا در مورد روايات ابراهيم و محمد دو پسران عبدالله محض که اينها قيام کردند در زمان منصور دوانقی و امام صادق برای آنها گريه کردند و ... و حضرت اين مطلب را فرمودند در بيرون مدینه وقتی که ملاقاتی داشتند با عبدالله محض و ابراهيم و محمد و عده ای ديگر و منصور دوانقی هم بود، حضرت اين را فرمودند و بعد فرمودند صاحب اين قبای زرد هست که منصور دوانقی بوده که او می گوید من آنجا فهميدم که حکومت به من می رسد چون من ... مطلع از غيب می دانستم و آنجا ديگر من متوجه شدم قطعاً اين مسأله ای خلافت به من می رسد. شکی نيست که اين روايات صحيح است. در وثاقت اين روايات و در صحت سند اين روايات شکی نيست و اين روايات متضافر است اگر نگوييم متواتر هست، به مرحله ای تضافر رسیده .

حالا صحبت در اين است که چگونه ما بين اين روايت و بين آن روايات وفق بدهيم؟ بعضی ها آمدند مثل آقای خميني، ايشان گفتند که اين روايات مربوط است به مسأله ای مهدويت و البته خب با يك لحن بسيار شديدی که هر چه که مخالف با قرآن است بايد اينها را به ديوار زد! ما نمی توانيم به ديوار بزنيم! ديوار... رواياتی است که مسلم آمده از امام عليه السلام و ما بايد برای اينها فکری بکنيم و یکی و دو تا هم نيست که ما اينها را برداريم و همين طور به ديوار بزنيم! روايات روايات متعدد است و قطعاً از امام عليه السلام صادر شده است و مستفيض است و بايد... ببينيم چه منظوری در اينها داشتند؟ توجیهي که ايشان کردند و بعضی ديگر هم اين توجیه را کردند بر اينکه منظور از اينها مهدويت است، کسی که قيام کند به عنوان مهدويت، آن آقای محمد بن عبدالله محض خب ايشان می گفت که آن اسم حضرت بقية الله ارواحنا فدا محمد است و اسم من هم محمد است... همان مهدی اين امت در همان موقع بود، معروف بود که اين داعی مهدويت دارد و خب به او می خورد گرچه در همان موقع حضرت پاسخش را دادند که او از نسل فرزند من است و پدر او اين است، اسمش حسن است، پدر او فلان است و شما پدرتان اسمش عبدالله است و اين مسأله... بعد در اين است که... در مورد افراد ديگری غير از محمد بن عبدالله محض آمده، در مورد يحيی آمده، خب يحيی اسمش محمد نبود يا در مورد زيد بن علي آمده، زيد بن علي برادر امام باقر دعوی مهدويت نکرد، يحيی بن زيد دعوی مهدويت نکردند، اصلاً خود زيد معتقد بود بر اينکه صاحب اين ... است و من فقط می خواهم اين حکومت را حکومت اسلامی کنم و بعد زمام امر را به دست برادرم بسپارم، خودش صريحاً تصريح می کرد، چطور آن وقت ما بيايم بگوييم که منظور از روايات مهدويت است؟ خب کجاش مهدويت است؟ خود زيد بن علي می گوید من اهلش نيستم برادر من است، آن وقت آن می گوید ادعای مهدويت کرده؟ اين چه حرفی است؟ يحيی بن زيد کجا ادعای مهدويت کرده؟ بله محمد بن عبدالله ادعای مهدويت می کرد، یکی از اينها اما زيد

النار چه؟ زید النار هم ادعای مهدویت کرد که امام رضا علیه السلام به او این جواب را دادند؟ پس این توجیه کردن بر اینکه این روایات در محط مهدویت آمده است این توجیه بلاوجه است.

مطلب دیگری که مطرح می‌کنند بعضی‌ها در خصوص نهی... آن توجیهی که برای امام علیه السلام می‌شمارند آن این است که به طور کلی قیام کردن به نحوی که بتواند آن جای امام علیه السلام را بگیرد، این منظور امام بوده، یعنی حکومتی تشکیل... که آن حکومت عین حکومت امام زمان علیه السلام باشد و فرقی بین او نداشته باشد که اینجا حضرت می‌گویند یک همچنین حکومتی تشکیل نخواهد شد چون آن اختصاص به امام زمان دارد و این حکومت حکومت مانند او نیست و طلعب بها الاطفال. گرچه این توجیه یک قدری نزدیک به واقع هست ولی باز این توجیه دلیلی بر آن نیست، به جهت اینکه امام علیه السلام نمی‌گویند که اقدام بکند به نحوی که آن حکومت عدل دنیا را به وجود بیاورد، حکومت امام زمان علیه السلام حکومت در همه‌ی دنیاست یعنی ایجاد حکومت شیعه، ایجاد حکومت ولایی اسلامی در... قطعاً منظور امام علیه السلام هم این نبوده که حالا این شخصی که قیام کرده حالا می‌خواهد همه‌ی دنیا را برود بگیرد، نه علی کل حال مسأله به این کیفیت هم نمی‌تواند باشد گرچه این توجیه از توجیه اول بهتر است یعنی یک قدری نزدیک‌تر به واقع است اما باز نمی‌تواند این مسأله مورد نظر باشد.

حالا پس بنابراین... چه حيله‌ای باید برای این اندیشید؟ از یک طرف این همه ما اخبار داریم که ائمه علیهم السلام مردم را در امور زندگی خودشان به فقهاء عدول ارجاع می‌دهند، این یک مسأله است. خب امور زندگی اعم است از ازدواج و طلاق و دعاوی... سیاسات و امور مُدُن و مسائل اجتماعی دیگر، خب در همه‌ی اینها به او ارجاع می‌دهند، از یک طرف این روایات روایاتی است که نهی از اقدام بر تشکیل حکومت می‌کند و توجیهی هم برای این روایات وجود ندارد. خب ما در اینجا بین دو دسته از روایات در واقع قرار می‌گیریم، مسأله می‌رود در باب تعادل و تراجیح گرچه خود این روایات به نصح نافی نیستند اما به مصداقه و مدلوله الالتزامیه، به آن منافات دارد... نباید ایجاد کرد، به این کیفیت نیست. اما نتیجه‌ی روایاتی که تشویق و ترغیب به رجوع به علما می‌شود و رجوع به حکام ظلم را حرام می‌دانند نتیجه‌اش این است که حکومت اسلامی باشد دیگر، یعنی بالمثال این نتیجه استنباط می‌شود از این قضیه. خب حالا چطور ما باید این مسأله تصور کنیم؟ که از یک طرف بین این دو قضیه باید جمع بشود. خیال می‌کنم که اگر من الان بخواهم وارد این بحث شوم این مسأله یک تذکر قبلی خب رفقا داشته باشند بد نیست که روایاتی را که رفقا مثلاً آقای آقا شیخ علی اشاره کردند اجمالاً به آن روایاتی که دلالت بر رجوع به اینها می‌شود، اگر رفقا در مجامع روایی، کل روایاتی را که در این زمینه هست این را استقصاء کنند، فرض کنید که روایاتی که مربوط به حد است، جاری کردن حد، قطعاً حد را باید مجتهد و حاکم جاری کند غیر از او که نمی‌تواند جاری کند. اجراء حد به دست حاکم شرع است و

حاکم اسلام ... باید جاری کند. البته ما نظایرش را هم داریم مثلاً فرض کنید که در زمان سابق بودند علمایی که اینها اجرا حد می کردند، نه اینکه حاکم باشند ولی حکومت این اجرای حد را به اینها داده بود. فرض کنید که ...

اللهم صل علی محمد و آل محمد